

بررسی نقش ایرانی تباران در دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بحرین (۲۰۲۰-۱۸۵۰ م.)

فرشید لاری منفرد^۱

سجاد پاپی^۲

چکیده

ایرانی تباران بخشی مهم از جمعیت بحرین را تشکیل می‌دهند. آنان به دلیل حضور دیرپای تاریخی خود در این سرزمین، برخورداری از جمعیت زیاد و نیز توانمندی اقتصادی، نقش به‌سزایی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بحرین داشته‌اند. پژوهش حاضر بر آن است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی در دسترس و با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن واکاوی دلایل مهاجرت ایرانیان به آن سرزمین، نقش این مهاجران و اعقاب آنان را در دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بحرین بررسی کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن هستند که مهاجران ایرانی تبار یا عجمی‌ها و اعقاب آنان در سالیان طولانی حضور خود در بحرین، پیش و پس از استقلال این کشور با تأسیس احزاب و تشکل‌های سیاسی-اجتماعی، تأسیس مدارس نوین، بنای مساجد، حسینیه‌ها یا ماتم‌ها و مراکز انتشار کتاب سعی کرده‌اند ضمن حفظ پیوندهای تاریخی و زبانی خود با ایران، در دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بحرین سهیم باشند.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، بحرین، ایرانی تباران، دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی.

درجه مقاله: علمی-ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان- ایران (نویسنده مسئول) farshid.lari.th@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید چمران، اهواز- ایران sajad.papi7214@gmail.com

مقدمه

بحرین در گذشته شامل دو بخش برّی و بحری بود و بخش برّی آن از منطقه الاحساء عربستان تا مرزهای شرقی عمان گسترش داشت (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۳۳-۴۳۲). مجمع‌الجزایر بحرین یا بحرین بحری نیز کشور کنونی بحرین است. این کشور کوچک عربی در جنوب خلیج فارس و در غرب شبه‌جزیره قطر واقع است. مجمع‌الجزایر بحرین ۴۸ کیلومتر درازا، ۱۹ کیلومتر پهنا و بیش از ۱۰۰ آبادی دارد و جزایر بزرگ آن، بحرین، محرق و ستره هستند (افشار، ۱۳۷۶: ۶۹۴-۶۹۳). این سرزمین در طول تاریخ همواره مأمن و مکان مناسبی برای حضور و مهاجرت ایرانیان بوده است و مهاجران ایرانی یکی از اقشار اجتماعی قدرتمند و بانفوذ بحرین طی چند سده اخیر محسوب می‌شوند. اوج حضور آنان در این سرزمین از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی تاکنون است و طی این دو سده، نقش مؤثری در دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی این سرزمین داشته‌اند.

ممکن نبودن تحقیقات میدانی به دلیل تیرگی روابط سیاسی ایران و بحرین در چند دهه اخیر و همچنین فقدان منابع تاریخی کافی در باره مهاجران ایرانی ساکن بحرین سبب شده است که تاکنون پژوهش جامع و مستقلی در باره نقش این مهاجران در تحولات سیاسی و اجتماعی بحرین صورت نگیرد. منابع فارسی صرفاً اشاراتی کوتاه به حضور ایرانیان در آن سرزمین داشته‌اند. بازدار (۱۳۸۹) در کتاب *بحرین سرزمین و مردم*، اطلاعاتی مختصر از وضعیت ایرانی‌تباران بحرین در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. لاری منفرد و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «نقش خاندان بوشهری در تحولات دو سده گذشته بحرین» نقش یکی از خاندان‌های ایرانی‌تبار را در تحولات بحرین بررسی کرده‌اند. نویسندگان مقاله به اقتضای عنوان پژوهش به نقش سایر ایرانی‌تباران توجهی نکرده‌اند. الدیری و القصاب (۲۰۰۹) در مقاله «تاریخ العرق الفارسی فی البحرین» ضمن بررسی اجمالی دلایل حضور ایرانیان در بحرین، بیشتر به تغییرات زبانی ایرانی‌تباران بحرین و همچنین تأثیرپذیری آنان از انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند. البداح (۲۰۱۱) در کتاب *التشیع فی البحرین؛ تاریخه و اهدافه*، با نگاهی غرض‌آلود و بدون استناد به منابع دست‌اول تاریخی، حضور تاریخی ایرانیان در بحرین را رد و شیعیان و به‌ویژه ایرانیان را دشمنان اصلی حاکمیت و مردم بحرین معرفی کرده است. علامه شیخ عبدالعظیم بحرانی (۲۰۱۰) در مصاحبه خود با خبرنگار سعودی با موضوع «عجم البحرین نبذه من تاریخهم الماضی و الحاضر» وضعیت زبان فارسی در بحرین را بررسی نموده و در خلال مصاحبه به نقش مساجد و تشکل‌های مذهبی ایرانی‌تباران در حفظ زبان فارسی و پیوندهای فرهنگی و مذهبی آنان با یکدیگر اشاره کرده است. برخی از منابع

انگلیسی‌زبان نیز اشاراتی به وضعیت ایرانیان در کشور بحرین کرده‌اند. به‌عنوان مثال، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اریک مک‌کوی^۱ (۲۰۰۸) در دانشگاه آریزونا با نام «ایرانیان در بحرین و امارات متحده عربی؛ اقلیت، مهاجرت و هویت در کشورهای عربی خلیج فارس»، به عوامل مهاجرت ایرانیان به کشورهای عربی خلیج فارس از جمله کشور بحرین پرداخته و چگونگی جدایی بحرین از ایران را بررسی کرده است. پایان‌نامه دکتری از لیندسی استفنسون^۲ (۲۰۱۸) در دانشگاه پرینستون با نام «مرور مجدد خلیج فارس؛ گسترش شبکه‌های ایرانیان مهاجر از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۰م.» نقش ایرانی تباران را در جامعه کارگری بحرین ارزیابی کرده است؛ بنابر این مشخص می‌شود که تاکنون پژوهش جامع و منسجمی در باره نقش ایرانی تباران در تحولات بحرین، قبل و بعد از استقلال آن کشور صورت نگرفته است. پژوهش حاضر با استفاده از اندک شواهد و مدارک موجود تلاش کرده است که علاوه بر بررسی علل مهاجرت ایرانیان به بحرین در دو سده اخیر، نقش ایرانی تباران را در تحولات سیاسی و فرهنگی این کشور، قبل و بعد از استقلال آن از ایران بررسی کند؛ امید است این مقاله آغازی بر پژوهش‌های جامع‌تر در این زمینه باشد.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. چه عواملی سبب مهاجرت گسترده ایرانیان به بحرین در دو سده اخیر شده است؟
۲. ایرانی تباران ساکن بحرین چه نقشی در دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بحرین در فاصله سال‌های ۱۸۵۰ تا ۲۰۲۰م. داشته‌اند؟

عوامل جاذبه و دافعه مهاجرت ایرانیان به بحرین

مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا تحرک مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد. این تحرک جغرافیایی، تغییر اقامتگاه از مبدأ یا محل حرکت به مقصد یا محل ورود است (زنجانی، ۱۳۹۴: ۸). نخستین تبیین نظری در باره قانونمندی مهاجرت توسط ارنست جورج راونشتاین^۳ تحت عنوان قوانین مهاجرت مطرح شد که طی دو مقاله در سال‌های ۱۸۸۵ تا ۱۸۸۹م. به چاپ رسید. او با وضع قوانین جاذبه و دافعه در مهاجرت مدعی شد که عوامل جاذب اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی، فرد را به مهاجرت ترغیب می‌کنند. در مقابل، اوضاع نامطلوب اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی او را از سرزمین مألوف رانده و دفع می‌کنند (راه‌شخو، ۱۳۹۱: ۹۲).

^۱. Eric Andrew McCoy

^۲. Lindsey R. Stephenson

^۳. E. G. Ravenstein

بر اساس همین نظریه می‌توان مهاجرت ایرانیان به بحرین در دو سده اخیر را تحلیل کرد. مهاجرت افراد و اقوام در خلیج فارس از دیرباز دو جهت عمده داشته است: مهاجرت از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به مناطق جنوب ایران و بالعکس یعنی مهاجرت از ایران خصوصاً نواحی جنوبی آن به کرانه جنوبی خلیج فارس مانند بحرین، قطر، کویت و... (انوری، ۱۳۹۰: ۹۱-۹۰). یکی از مناطقی که همواره مهاجران بسیاری را از سواحل شمالی خلیج فارس به خود جذب کرده، بحرین است که در ادامه به عوامل مهم جاذبه و دافعه مهاجرت ایرانیان به این سرزمین در دو سده اخیر می‌پردازیم.

الف. عوامل جاذبه (بیرونی)

۱. پیوستگی تاریخی بحرین به ایران
۲. نزدیکی جغرافیایی و اقلیمی بحرین با مناطق جنوبی ایران
۳. کشف و استخراج نفت

پیوستگی تاریخی بحرین به ایران

مجمع‌الجزایر بحرین به‌رغم قرارگرفتن در حاشیه جنوبی خلیج فارس، طی قرون متمادی بخشی از ایران محسوب می‌شد؛ اما از ۱۱۹۸ ش. / ۱۸۲۰ م. با گسترش استعمار انگلیس در خلیج فارس، حاکمیت ایران بر این سرزمین کم‌رنگ شد. با این حال، ایران همواره مدعی حاکمیت بر این منطقه بود. سرانجام در ۱۳۴۹ ش. / ۱۹۷۰ م. دولت پهلوی موافقت خود را در باره تعیین تکلیف این سرزمین از طریق برگزاری همه‌پرسی از مردم این منطقه تحت نظر سازمان ملل اعلام کرد. این همه‌پرسی در ۲۳ مرداد ۱۳۵۰ ش. / ۱۴ اوت ۱۹۷۱ م. رأی به جدایی از ایران داد و دولت پهلوی نیز بلافاصله آن را پذیرفت (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۶۴). با وجود این، برخی از نویسندگان معاصر عرب با نگاهی غرض‌آلود سعی کرده‌اند حضور تاریخی ایرانیان را در بحرین انکار کنند. برای نمونه، البداح حضور تاریخی ایرانیان در بحرین را منکر شده و نوشته است: «ایرانیان در دو مقطع به سرزمین بحرین مهاجرت کردند. مرحله نخست بین سال‌های ۱۶۲۲ تا ۱۷۸۳ م. که این جزیره تحت اشغال آنها بود.^۱ مرحله دوم از سال ۱۹۲۰ م. آغاز شد و تا اواخر قرن گذشته ادامه داشت» (البداح، ۲۰۱۱: ۴۶). این ادعا با واقعیت‌های تاریخی در تضاد است؛ زیرا به‌تصریح منابع تاریخی، سرزمین بحرین از دوران

^۱. از اواسط سده هجدهم میلادی، منطقه بوشهر و جزیره بحرین پس از وفات شیخ ناصر خان، بانی بوشهر تحت سلطه پسرش شیخ نصر خان رئیس قبیله مطاریش قرار داشت. (ایرج افشار، نگاهی به بوشهر، ج ۱، ۱۵۲)

باستان، بخشی از قلمرو ایران بوده است (McCoy, 2008: 72). بیشتر مورخان و جغرافی‌نویسان نیز معتقدند که ایرانیان در دوره‌های مختلف تاریخی در بحرین حضور داشته‌اند و بخشی از ساکنان بومی آن بوده‌اند. به‌عنوان نمونه، ناصر خسرو قبادیانی (متوفی ۴۸۱ق.) که در ۴۴۲ق. / ۱۰۵۱م. از بحرین دیدن کرده بود، در باره اهالی آن نوشته است: مردم آنجا عموماً آیین قرمطی داشته و همگی ایرانی هستند (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۱۱۰). برخی از نویسندگان منصف عرب نیز به این امر اذعان کرده‌اند؛ مثلاً عبدالرحمن العانی در کتاب بحرین در صدر اسلام با استناد به ده‌ها منبع دست اول تاریخی در این باره نوشته است: «ایرانیان علاوه بر حضور در جزیره بحرین، در بسیاری از مناطق دیگر مانند هجر، قطیف، الزاره و الغابه سکونت داشتند. همچنین بسیاری از مراکز ساحلی بحرین تحت نفوذ و حضور ایرانیان بود» (العانی، ۲۰۰۰: ۶۱-۵۹). حتی بعد از کم‌رنگ‌شدن حاکمیت ایران بر بحرین، یکی از دلایل دولت‌های مرکزی ایران، قاجار و سپس پهلوی برای اعاده حاکمیت تاریخی ایران بر بحرین، حضور جمعیت چشمگیر ایرانیان در آن سرزمین بود. دولت‌های وقت ایران نمی‌توانستند به‌سادگی از حق حاکمیت تاریخی خود بر بحرین بگذرند. پیوندهای فرهنگی و مذهبی ایران با بحرین انکارناپذیر می‌نمود و در آن زمان حدود یک‌سوم جمعیت بحرین را افراد ایرانی تبار، عمدتاً شیعه‌مذهب تشکیل می‌دادند که بخش عمده تجارت آن منطقه را در دست داشتند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۰۰-۴۹۹). پیوستگی تاریخی بحرین با ایران سبب می‌شد که بسیاری از ایرانیان که بحرین را بخشی از کشور خود می‌دانستند، برای کار و تجارت یا به دلایل دیگر به آن سرزمین مهاجرت کنند و در آنجا احساس بیگانگی نکنند.

نزدیکی جغرافیایی و اقلیمی بحرین با مناطق جنوبی ایران

بین مسافت و میزان مهاجرت رابطه بسیار عمیقی وجود دارد، به‌طوری که هر چه فاصله جغرافیایی کمتر باشد، میزان و انگیزه مهاجرت افزایش می‌یابد؛ به‌خصوص آنکه بحرین از نظر اقلیمی و آب‌وهوایی با مناطق جنوبی ایران مشابهت‌های فراوانی دارد. بسیاری از مردمان مناطق جنوبی ایران به‌دلیل نزدیکی جغرافیایی و تشابهات اقلیمی بحرین با موطن خویش، این سرزمین را به‌عنوان مقصد مهاجرت خود انتخاب کردند؛ به‌ویژه در قرون اخیر به‌دنبال گسترش تجارت دریایی و بازشدن پای اروپائیان به خلیج فارس، بحرین به‌دلیل موقعیت جزیره‌ای خود، در تجارت دریایی خلیج فارس اهمیتی فوق‌العاده یافت. همین امر سبب شد تا در سده هجدهم میلادی تعداد زیادی از ایرانیان به بحرین مهاجرت کنند (عبدالله، ۲۰۰۹: ۴۰).

اگر چه از دیرباز ایرانیان زیادی در بحرین حضور داشته‌اند؛ اما مهاجرت گسترده ایرانیان به بحرین در اواخر قرن نوزدهم میلادی و از نواحی جنوبی ایران اتفاق افتاد. الربیعی در این باره نوشته است: مهاجرت گسترده ایرانیان به بحرین از سواحل شمالی خلیج فارس و عمدتاً از محدوده منطقه بوشهر تا بندر لنگه اتفاق افتاد و موجب افزایش جمعیت بحرین در سال ۱۸۹۵م. شد (الربیعی، ۲۰۱۲: ۱۵۱). افشار سیستانی نیز با بررسی نزدیکی‌های جغرافیایی استان بوشهر و تأثیر آن بر مهاجرت به سواحل جنوبی خلیج فارس نوشت: «به‌علت نزدیک بودن این استان به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس عده‌ای از اهالی منطقه برای کار و معاش به کشورهای واقع در کرانه جنوبی خلیج فارس و دریای عمان مهاجرت کرده‌اند.» (افشار، ۱۳۶۹: ۴۴۴). در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی وضعیت مناسب‌تر اقتصادی بحرین نسبت به سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و پیوندهای تجاری وسیع‌تر آن با بندرهای جنوب ایران سبب شد تا بسیاری از اهالی شهرهای جنوب ایران مانند شیراز، بیرم، جهرم، گراش، اشکنان، کازرون، بوشهر، میناب، گله‌دار، لنگه، بردستان، مهر، لار، لامرد، بهبهان، دوان، دشت و اسیر برای کار و زندگی بهتر به بحرین مهاجرت کنند (البحرانی، ۲۰۱۰: ۷-۸).

کشف و استخراج نفت

کشف و استخراج نفت در بحرین یکی از عوامل اصلی مهاجرت گسترده ایرانیان به بحرین در سده اخیر بوده است. در ۱۳۱۳ش/۱۹۳۴م. نخستین چاه نفت در بحرین کشف شد؛ در نتیجه، بسیاری از مردمان نواحی جنوبی ایران برای بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی ناشی از تأسیس صنایع جدید نفتی در بحرین به آن سرزمین مهاجرت کردند. دولت بحرین نیز با توجه به جمعیت اندک کارگران بحرینی، امکان فرصت‌های شغلی را به‌ویژه برای کارگران مهاجر فراهم نمود (غلاب، ۱۹۷۲: ۱۱۱). کشف نفت در بحرین نه تنها موجب مهاجرت عظیم ایرانیان به بحرین شد، بلکه باعث تغییر شغل بسیاری از مهاجران قدیمی ایرانی ساکن در آن سرزمین نیز شد. این مهاجران ایرانی تبار نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه صنایع نوپدید نفتی در بحرین داشتند. الدیری در این باره نوشته است: «پس از کشف و استخراج نفت در بحرین، مشاغل بسیاری از ایرانیان در آن سرزمین تغییر کرد. آنها و برادران عرب از جمله کسانی بودند که در پیشرفت و توسعه صنعت نفت و تأسیس شرکت نفت بحرین^۱ نقش بسزایی داشتند» (الدیری، ۲۰۰۹: ۱۰۴).

^۱. Babco

ب. عوامل دافعه (درونی)

۱. نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی و مشکلات اقتصادی جنوب ایران
۲. سیاست‌های سخت‌گیرانه اجتماعی و اقتصادی دولت رضا شاه

نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی و مشکلات اقتصادی جنوب ایران

یکی از عوامل مهم مهاجرت مردم نواحی جنوبی ایران به بحرین در دوره معاصر، مشکلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از اشغال ایران در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م.) و جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹م.) بود. در این دو جنگ با وجود اعلام بی‌طرفی دولت ایران، کشور از شمال و جنوب به اشغال متفقین درآمد. فقر، قحطی، گرسنگی و رواج ناامنی‌های اجتماعی از پیامدهای مهم این جنگ‌ها در ایران بود. طی این دو جنگ، مناطق جنوبی ایران به تصرف انگلیسی‌ها درآمد. نیروهای اشغالگر انگلیسی برای سرکوب هسته‌های مقاومت مردمی و همچنین تأمین آذوقه ارتش خود، ستم بسیاری به مردم بی‌نواهی جنوب ایران می‌کردند. همین امر موجب مهاجرت عده زیادی از آنان به سرزمین‌های دیگر شد. ال‌دیری به مهاجرت بسیاری از مردم بوشهر به بحرین پس از جنگ جهانی اول اشاره کرده است: در آن سال‌ها مردم بوشهر به دلیل مسائل سیاسی و حفاظت از جان خود در برابر تعدیات انگلیسی‌ها به بحرین مهاجرت کردند (همان: ۲۰-۱۹). بعد از جنگ جهانی دوم نیز همین اتفاق تکرار شد و در نتیجه آن، بسیاری از مردم مناطق جنوبی ایران به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و خصوصاً بحرین رفتند؛ زیرا بحرین در آن زمان توانسته بود با جیره‌بندی موادغذایی بر پیامدهای ناشی از جنگ غلبه کند (منصوری‌مقدم و لاری‌منفرد، ۱۴۰۰: ۱۱۶-۱۱۵).

علاوه بر پیامدهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از دو جنگ جهانی، تعدی مأموران حکومتی و خوانین محلی نیز در مهاجرت عده‌ای از مردم جنوب به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس نقش داشت. در اواخر دوره قاجار به دلیل ضعف دولت مرکزی، حکام و خوانین محلی انواع ظلم و تعدی را در حق مردم تحت سلطه خود اعمال می‌کردند. سقوط قاجاریه و روی کار آمدن سلطنت پهلوی (۱۳۰۴ش.) نیز اگر چه تا حدودی به سلطه حکام و خوانین محلی پایان داد؛ اما بیدادگری مأموران دولت مرکزی جدید، جایگزین تعدی خوانین سابق شد. قنبری‌نژاد در این باره نوشته است: «به قدری مأمورین دولتی [رضا شاه] نسبت به مردم نواحی جنوب زیاده‌روی و ستمگری کردند که همه دارایان آن به اطراف و کشورهای همسایه مهاجرت کردند. اکنون در بیشتر مناطق جنوب خانه‌های خالی زیادی وجود دارد که در حال تبدیل شدن به بیغوله هستند» (قنبری‌نژاد، ۱۳۹۹: ۱۵). ناامنی‌های اجتماعی و مشکلات

اقتصادی ناشی از اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم در ۱۳۲۰ ش. نیز باعث شروع موج جدیدی از مهاجرت به سرزمین‌های دیگر شد. اشاره الدیری به مهاجرت عده‌ای از مردم جنوب ایران در اوایل دهه ۱۳۲۰ ش. / ۱۹۴۰ م. مؤید این مدعاست (الدیری، ۲۰۰۹: ۲۰). مهاجرت‌ها در قرن بیستم میلادی از جنوب ایران به بحرین، اغلب واکنشی به رویدادهای سیاسی - نظامی و پیامدهای اقتصادی ناشی از آن بوده است (Stephenson, 2018: 45).

سیاست‌های سخت‌گیرانه اجتماعی و اقتصادی دولت پهلوی اول

در دوره قاجاریه، بسیاری از مناطق جنوبی ایران توسط شیوخ و خوانین موروثی اداره می‌شد. این شیوخ و خوانین خود را تابع دولت مرکزی ایران می‌دانستند؛ اما در قلمرو خودشان آزادی عمل فراوانی داشتند و دولت مرکزی قاجار نیز به اخذ مالیات از آنان اکتفا می‌کرد (فلور، ۱۳۹۸: ۱۹۶-۱۷۰). با سقوط سلسله قاجار و روی کار آمدن پهلوی اول ورق برگشت. رضا شاه در راستای سیاست تقویت دولت مرکزی، قدرتمندان محلی را در نواحی مختلف ایران سرکوب کرد و مناطق جنوبی ایران نیز از این قاعده مستثنا نبودند. در ۱۳۱۰ ش. ارتش نوبنیاد رضاشاهی تمامی عشایر و قبایل جنوب ایران را خلع سلاح کرد و سیزده تن از شیوخ و خوانین صاحب نفوذ منطقه را دستگیر کرد و به تهران فرستاد (همان: ۱۹۱).

دولت برای بسط قدرت خود در سواحل جنوبی، مقررات گمرکی سخت‌گیرانه‌ای را به اجرا گذاشت و این اقدام نارضایتی بسیاری از مردم نواحی ساحلی را فراهم آورد. همین سخت‌گیری‌ها موجب مهاجرت بسیاری از تاجران جنوب ایران به شیخ‌نشین‌های عربی از جمله بحرین، کویت و دبی گردید (Stephenson, 2018: 33). علاوه بر سیاست‌های سخت‌گیرانه اقتصادی و گمرکی، اجرای قوانین سخت‌گیرانه اجتماعی مانند سربازی اجباری و کشف حجاب اجباری نیز باعث شد تا بسیاری از مردم نواحی جنوبی جلای وطن کنند و به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس مهاجرت نمایند (خطیبی، ۱۳۹۹: ۱۱۱).

شایان ذکر است که در میان سیاست‌های سخت‌گیرانه اجتماعی دولت، کشف حجاب اجباری نقش مؤثرتری در مهاجرت مردم مناطق جنوب ایران به شیخ‌نشین‌های عربی خلیج فارس داشت. پاتر در این باره نوشته است: در سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ م. محدودیت‌های تازه و اجبار مردان و زنان به تغییر لباس‌های سنتی خود و پوشیدن جامه‌های اروپایی و کشف حجاب زنان سبب شد که بسیاری تصمیم بگیرند ایران را ترک و فعالیت تجاری خود را به کشورهای عربی منتقل کنند (پاتر، ۱۳۹۳: ۲۰۸). انوری نیز در این باره آورده است: نخستین واکنش به این دستور [کشف حجاب]، مهاجرت بسیاری از متدینانی بود که تمکن مهاجرت

را دارا بودند. بسیاری از تجار سرشناس و خانواده‌های اصیل قدیمی که امکان مهاجرت را داشتند، جلای وطن کردند و غالباً به سوی شیخ‌نشین‌ها رهسپار شدند (انوری، ۱۳۹۰: ۴۶۷). وثوقی نیز در بیان علت مهاجرت بسیاری از اهالی بندر لنگه در آن زمان نوشته است: «فرمان «کشف حجاب» تناقضی ایدئولوژیکی بود که جامعه بندر لنگه را تحت فشار قرار داد. فرمان کشف حجاب با ایدئولوژی مذهبی عمومی سواحل و بندرهای خلیج فارس در تناقض بود. با صدور این فرمان و سختگیری‌های بی‌رویه مأموران در روستاها در اجرای آن، بخش عمده‌ای از ساکنان بندر لنگه و روستاهای ساحلی به صورت دسته جمعی مهاجرت و به ساحل جنوبی خلیج فارس کوچ کردند» (وثوقی، ۱۳۸۹: ۳۷۸). به نظر می‌آید تأثیر قانون کشف حجاب بر مهاجرت عرب‌تباران و سنی‌مذهبان جنوب ایران به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس بیشتر از غیرعرب‌ها و شیعیان بود؛ زیرا اینان اشتراک فرهنگی و مذهبی بیشتری با مردمان بومی سواحل جنوبی خلیج فارس داشتند و مهاجرت به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس برای آنان راحت‌تر بود. الدیری در این باره نوشته است: بسیاری خانواده‌های مذهبی و محافظه‌کار اهل سنت در ایران از ترس رضا شاه که زنان را مجبور به کشف حجاب کرد، به بحرین فرار کردند (الدیری، ۲۰۰۹: ۱۸). بسیاری از عرب‌تباران ساکن جنوب ایران، اعم از اعراب سنی هوله^۱ و اعراب شیعه بحارنه^۲ که قرن‌ها پیش، از سواحل جنوبی خلیج فارس به جنوب ایران مهاجرت کرده بودند، برای فرار از کشف حجاب زنان خود، ایران را ترک کردند و به سرزمین‌های اجدادی خویش بازگشتند (الکرباسی، ۲۰۱۵: ۳۴۳/۲).

پراکنش جمعیتی ایرانی تباران بحرین

گفته می‌شود ایرانی تباران (عجمی‌ها)، دومین گروه بزرگ جمعیتی بحرین هستند. البته هیچ آمار دقیق و مستندی در باره تعداد آنان، پیش و پس از استقلال بحرین از ایران در دست نیست. به گفته وثوقی، پیش از استقلال بحرین حدود یک‌سوم جمعیت آن را افراد ایرانی تبار تشکیل می‌دادند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۹۹). طبق برخی آمار غیررسمی، ایرانی تباران در حال حاضر حدود ۸ درصد جمعیت بحرین را تشکیل می‌دهند. بر فرض صحت این آمار باید گفت که آمار فوق، تنها شامل آن دسته از افرادی می‌شود که هویت ایرانی خود را حفظ کرده‌اند، وگرنه شمار ایرانی تباران بحرین بیش از اینهاست (سیف‌افجه‌ای، ۱۳۷۶: ۲۱۴). برخی نیز تعداد آنان

۱. اعراب هوله مجموعه قبایلی شامل بنی مالک، بنی بَشر، بنی عُبَیدل، بنی تمیم، بنی حماد، قواسم، آل علی، آل حرم، آل نَصور و مَزارِیق بودند. اینان در اواخر سده یازدهم و اوایل سده دوازدهم هجری قمری به‌دلایلی چون قحطی، خشکسالی و نزاع‌های قبیله‌ای به جنوب ایران مهاجرت کردند. (خطیبی، ۱۳۹۹: ۱۰۳)

۲. اعراب ساکن در نواحی جنوب ایران که اصالت بحرینی داشتند.

را ۲۰ درصد (۸ درصد سنی و ۱۲ درصد شیعه) جمعیت فعلی بحرین برآورد کرده‌اند (همان: ۱۳). بر همین اساس، می‌توان ادعا کرد که ایرانی‌تباران فعلی بحرین حدود سیصد هزار نفر جمعیت دارند.^۱ دولت بحرین پس از استقلال این کشور از ایران، آنان را مخیر به پذیرش تابعیت بحرینی و یا اقامت در آن کشور نمود. اغلب آنان برای محروم‌نشدن از مزایای اجتماعی کشور نوآسیس بحرین، تابعیت آن را پذیرفتند و امروزه شهروند این کشور محسوب می‌شوند (همان: ۱۵).

عجمی‌های بحرین از نظر مذهبی به دو گروه شیعه و سنی (۶۰ درصد شیعه و ۴۰ درصد سنی) تقسیم می‌شوند. از خاندان‌های معروف شیعه ایرانی‌تبار در بحرین می‌توان از خاندان‌های کازرونی، بوشهری، دشتی، شیرازی، معروفی و بهبهانی نام برد (البداح، ۲۰۱۱: ۴۶ و ۳۳). از خاندان‌های مهم ایرانی‌تبار سنی‌مذهب بحرین نیز می‌توان به خاندان‌های بستکی، عوضی، فخری، شیراوی، خنجی و کوهجی اشاره کرد. این خاندان‌ها به‌رغم اقامت طولانی در بحرین، هنوز هم در منازل خود به زبان فارسی با لهجه مرسوم نواحی جنوبی ایران صحبت می‌کنند (البحرانی، ۲۰۱۰: ۱۳).

ایرانی‌تباران بحرین به‌دلیل اشتغال به تجارت عمدتاً در شهرهای بزرگ بحرین یعنی منامه و مُحرق^۲ ساکن هستند و کمتر در روستاهای این کشور سکونت دارند (الدیری، ۲۰۰۹: ۱۰۶). لوریمر طی بازدیدش از منامه در ۱۹۰۴ م. جمعیت ایرانیان ساکن در این شهر را ۱۵۰۰ نفر ذکر کرده است (المرشد، ۲۰۱۱: ۳۱۹). نادر کاظم مورخ بحرینی نیز در باره محلات ایرانی‌نشین منامه نوشته است: «اکثر عجمی‌های منامه در محلات سنگکی، مُشبر، العوضیه، لکی، خدارسون و الزراربع سکونت دارند» (کاظم، ۲۰۱۹: ۸۳). محله العوضیه تقریباً مجاور بازار منامه است و تجار برجسته ایرانی‌تبار بحرین که عمدتاً از نواحی عوض، لارستان و بستک به منامه مهاجرت کرده‌اند، در این محله ساکن هستند (خلیفه، ۲۰۰۸). محله مشبر منامه نیز در اوایل قرن نوزدهم میلادی توسط ایرانیان مقیم این شهر تأسیس شد. محله لکی^۳ نیز در قلب منامه واقع شده است و از محلات بزرگ پایتخت بحرین به‌شمار می‌رود (Fuccaro, 2009: 74). بیشتر ساکنان این محله را ایرانی‌تباران تشکیل می‌دهند و فقط عده

۱. طبق سرشماری سال ۲۰۲۰ م. جمعیت بحرین ۱/۷۰۰/۰۰۰ نفر است.

۲. دومین شهر پرجمعیت بحرین و مرکز استانی به همین نام در شمال بحرین.

۳. آل خلیفه در باره وجه تسمیه آن آورده است: «واژه لکی برگرفته از لک و یک کلمه فارسی به‌معنای پارچه است. اهالی آن در فصل تابستان برای کاهش گرمای هوا پارچه‌هایی را بر سقف منازل خود آویزان می‌کردند، بر همین اساس، این محله لکی نامیده شد.» (خلیفه، ۱۹۹۱: ۱۱۳) علی‌اکبر بوشهری، پژوهشگر و مورخ ایرانی‌تبار بحرینی نیز ضمن تأیید این وجه تسمیه می‌گوید: ساکنین اولیه این منطقه عرب‌های الدوسری بودند که علی‌کاظم بوشهری در سال ۱۹۰۷ م. این زمین را از آنها خرید و به خانواده‌های ایرانی کرایه داد. (بوشهری، مصاحبه، ۵ اسفند ۱۳۹۹).

کمی از بحرینی‌ها در آن ساکن هستند. خاندان‌های ایرانی تبار فخرآوی، قنّاطی، بردستانی، عسکری، محمود ریش، ذی‌ری و سید جعفر از خاندان‌های معروف ساکن این محله هستند (آل‌سیف، ۲۰۱۲: ۲۸). از محلات ایرانی‌نشین شهر محرق نیز می‌توان به محلات البنعلی، المَعَاوَدَه، ابوماهر، عین سمادو، بوخمیس و الصنقل اشاره کرد (الدیری، ۲۰۰۹: ۱۰۶-۱۰۵).

نقش ایرانیان در تحولات سیاسی بحرین

ایرانیان مقیم بحرین از دیرباز در تحولات جامعه بحرین نقش‌آفرین بودند و پس از مهاجرت گسترده ایرانیان مناطق جنوبی در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی، نقش‌آفرینی‌ها بیشتر هم شد. از آنجا که مهاجران اولیه اغلب برای کار و تجارت به بحرین رفته بودند، فعالیت سیاسی-اجتماعی چشمگیری نداشتند؛ اما به‌مرور، تحت تأثیر تحولات سیاسی-اجتماعی بحرین وارد فعالیت در این حوزه نیز شدند. تمکن مالی ایرانی‌تباران بحرینی که ناشی از فعالیت‌های تجاری گسترده آنان بود، سبب شد تا تأثیرگذاری‌ها نیز بیشتر شود.

این تأثیرگذاری با استقلال رسمی بحرین از ایران در سال ۱۳۵۰ش. / ۱۹۷۱م. تا حدودی کم‌رنگ شد؛ زیرا آل‌خلیفه، خاندان حاکم بحرین بعد از استقلال بحرین از ایران سعی کردند که هویت «عربی-سنی» برای این کشور نو تأسیس ایجاد کنند و پیوندهای تاریخی و فرهنگی بحرین با ایران را کم‌رنگ نمایند. در همین راستا، فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و حتی مذهبی شیعیان و به‌ویژه ایرانی‌تباران را به حداقل رساندند و در مقابل، راه را برای حضور گسترده شخصیت‌ها و گروه‌های عرب و سنی در عرصه‌های جامعه بحرین هموار کردند. بدین ترتیب، شیعیان و ایرانی‌تباران تا حدود زیادی به حاشیه رفتند و دچار انفعال شدند؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ش. / ۱۹۷۹م. به این انفعال پایان داد و موجب رشد روزافزون فعالیت‌های سیاسی-مذهبی شیعیان در آن کشور شد. ایرانی‌تباران نیز در این تحولات نقشی مهم داشتند. البته نظام سلطنتی بحرین که از گسترش انقلاب اسلامی در بحرین هراسان است و از دمکراسی شیعه ایرانی احساس خطر می‌کند، از آغاز انقلاب اسلامی در ایران تاکنون به‌شیوه‌های مختلف در صدد محدود کردن فعالان سیاسی-اجتماعی و مذهبی متأثر از انقلاب اسلامی در بحرین برآمده است (McCoy, 2008: 72).

به‌طور کلی، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ایرانی‌تباران بحرین را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف. فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی

ب. حضور در مناصب سیاسی-اداری

الف. فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی

ایرانیان بحرین پیش و پس از استقلال این کشور از ایران به منظور نقش‌آفرینی در تحولات سیاسی- اجتماعی بحرین، احزاب و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی مختلفی را به وجود آوردند. احزاب و تشکل‌های مهم عبارت بودند از: حزب نجات، حزب کمونیست بحرین، جمعیه الاخاء الاسلامیه، حزب العمل الاسلامی و جمعیه اهل‌البیت.

۱. **حزب نجات:** حزب نجات یکی از احزاب کهن سیاسی در بحرین است که توسط ایرانیان ساکن در آن سرزمین تأسیس شد. این حزب را شیخ عبدالوهاب زیانی در ۱۳۰۱ ش./ ۱۹۲۲ م. تأسیس کرد. وی از اهالی فارس بود و از پیشوایان مذهبی مقتدر شیعیان بحرین به شمار می‌رفت. قصد برپاکنندگان این حزب، رفع تشمت و نفاق میان اهالی بحرین و تلاش برای الحاق به ایران بود (طالع، ۱۳۸۵: ۸۹). در منابع مختلف تاریخی اشاره چندانی به فعالیت‌های این حزب در سال‌های بعد نشده است و حتی مشخص نیست که این حزب تا چه سالی در بحرین فعال بوده است.

۲. **حزب کمونیست بحرین:** حزب کمونیست بحرین، تحت تأثیر حزب توده ایران و توسط اعضای همین حزب در بحرین تأسیس شد. رهبران اصلی حزب همگی ایرانی بودند و این حزب از بدو تأسیس، صراحتاً خواستار الحاق بحرین به ایران بود و شعار «زنده‌باد برادری ایران و بحرین» را مطرح کرد. آنان حتی حملاتی را علیه جمعیت عرب بحرین انجام دادند و برای تقویت نفوذ ایران در این منطقه، خواستار مهاجرت بیشتر ایرانیان به آن منطقه شدند. اما به تدریج رهبران ایرانی این حزب کنار گذاشته شدند و رهبرانی معتدل‌تر، عمدتاً از مردم بومی بحرین جای آنان را گرفتند و مواضع آنها تا حدود زیادی تعدیل شد (الزیدی، ۲۰۰۰: ۳۰۶-۳۰۷). رهبران این حزب تا دهه ۱۹۷۰ م. همچنان در بحرین حضور و فعالیت داشتند؛ اما بعد از مدتی فعالیت آنان بسیار محدود شد. در حال حاضر، تمامی رهبران این حزب در سوریه مستقر هستند (سیف‌افج‌ای، ۱۳۷۶: ۱۶۲).

۳. **جمعیه الاخاء الاسلامیه:** الاخاء یکی از جریانات اسلامی- شیعی در کشور بحرین است که توسط فعالان سیاسی- اجتماعی ایرانی تبار ساکن شهر محرق تأسیس شد (السبتی، ۲۰۲۱: ۱۴). برخلاف دو حزب سابق، این جمعیت پس از استقلال بحرین تأسیس شده است. دعوت به اجرای کامل قانون اساسی و منشور اقدام ملی، حمایت از همبستگی

اجتماعی، مبارزه با تبعیض‌های اجتماعی و دفاع از حقوق زنان از اهداف مهم این تشکل سیاسی- اجتماعی است. در حال حاضر، موسی غلوم الانصاری رئیس این جمعیت بوده و در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای احقاق حقوق ایرانیان مقیم بحرین داشته است (البحرانی، ۲۰۱۰: ۱۴).

۴. سایر احزاب و تشکل‌ها: از دیگر احزاب ایرانی‌تباران بحرینی، حزب العمل الاسلامی است. اعضای این حزب عمدتاً از مدرسی‌ها و شیرازی‌ها هستند. این حزب در بحرین فعالیت محدودی دارد و هواداران چندانی ندارد. شاخه فرهنگی این حزب، به الرساله مشهور است. از دیگر تشکل‌های سیاسی- اجتماعی بحرین می‌توان به جمعیه اهل‌البیت اشاره کرد. تأسیس این جمعیت، ظاهراً حاصل اختلاف شیخ عبدالعظیم المهتدی البحرانی شیرازی، مؤسس آن با رهبران حزب‌العمل الاسلامی است (جعفریان، ۱۳۸۷).

شایان ذکر است که باشگاه‌های ورزشی ایرانیان مقیم بحرین نیز در برخی برهه‌های تاریخی در امور سیاسی و اجتماعی نقش‌آفرین بوده‌اند. برای نمونه، چهار باشگاه ورزشی فردوسی^۱، تاج، الاتفاق و الشعاع در زمان همه‌پرسی جدایی بحرین از ایران (۱۹۷۱م) تأثیرگذار بودند. الدیری در این باره نوشته است:

این باشگاه‌ها تأثیرگذارتر از احزاب سیاسی بودند و سازمان ملل در جریان رفراندوم استقلال این کشور از ایران از ظرفیت سیاسی و اجتماعی همین باشگاه‌ها برای برگزاری همه‌پرسی استفاده کرد. این چهار باشگاه تحت تأثیر تبلیغات فریبنده آل‌خلیفه با استقلال بحرین همراهی نمودند. البته این همراهی با تردید همراه بود. به‌طوری که یکی از این باشگاه‌ها اعلام نمود که ما ضمن اعتقاد به استقلال بحرین می‌خواهیم بدانیم ما [ایرانی‌تباران] چه جایگاهی در دولت آینده داریم؟ (الدیری، ۲۰۰۹: ۵۶-۵۵).

گفتنی است برخی از ایرانی‌تباران بحرین نیز مستقل از احزاب و تشکل‌های ایرانی‌تبار، فعالیت سیاسی دارند. برای نمونه می‌توان از نبیل رجب فعال و زندانی سیاسی^۲ و خانم غاده جمشیر از فعالان سرشناس حقوق زن نام برد (فرازمند، ۱۳۹۱: ۷۴).

۱. این باشگاه را مرحوم حسین خوشایی در ۱۳۲۵ش. در بحرین تأسیس کرد. وی از تجار برجسته بحرین و فرزند حاج کاظم خوشایی از بزرگان محله شنبندی بوشهر بود که به صنعت نجاری اشتغال داشت.

۲. نبیل رجب، دورگه ایرانی- بحرینی و مادر وی اصالتاً اهل بوشهر است.

ب. حضور در مناصب سیاسی - اداری

گفته شد که ایرانیان مهاجر اولیه، اغلب برای دستیابی به فرصت‌های بهتر اقتصادی به بحرین مهاجرت کردند و بسیاری در بازارها و صنایع نفتی مشغول شدند؛ از این رو، در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی حضور چندانی در مناصب سیاسی - اداری بحرین نداشتند. تنها برخی خاندان‌های ایرانی صاحب‌نام مانند خاندان بوشهری^۱، حضور کم‌رنگی در مناصب سیاسی - اداری داشتند. علی‌کاظم بوشهری سالیان متمادی در جریان منازعات و اختلافات میان ایرانی‌تباران یا منازعات میان آنها با بحرینی‌ها به‌عنوان نماینده دولت بحرین، ایفای نقش کرده است. حاج محمدامین بوشهری نیز از ۱۸۹۱ م. از سوی انگلیسی‌ها به‌مدت دو سال به‌عنوان معتمد محلی در بحرین منصوب شد. حسین بوشهری پسر علی‌کاظم نیز از ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۶ م. عضو شورای شهر منامه بود (لاری‌منفرد و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲۵-۱۲۴). پس از استقلال بحرین نیز حکومت این کشور در راستای ایجاد هویت «عربی - سنی» برای بحرین و کم‌رنگ کردن پیوندهای تاریخی آن با ایران، چندان توجهی به استفاده از ایرانی‌تباران در مناصب مهم سیاسی و اداری نکرد؛ اما با روی کار آمدن شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه، پادشاه فعلی بحرین در ۱۹۹۹ م. و تلاش‌های وی برای انجام اصلاحات سیاسی در این کشور، استفاده از ظرفیت همه گروه‌ها و افراد توانمند فارغ از قوم، مذهب و جنسیت آنان در دستور کار حکومت بحرین قرار گرفت. هر چند این شایسته‌گزینی در عمل به‌طور کامل اتفاق نیفتاد و همچنان اعراب سنی‌مذهب از اولویت بیشتری برای دستیابی به فرصت‌های سیاسی - اجتماعی بهتر برخوردارند؛ اما اصلاحات شیخ حمد چندان هم بی‌نتیجه نبود. پس از این اصلاحات، عده‌ای از فعالان سیاسی و اجتماعی غیرعرب و غیرسُنی توانستند به مناصب مهمی در دولت بحرین برسند. ایرانی‌تباران نیز از این قاعده مستثنا نبودند. البته در این میان، ایرانی‌تباران سنی‌مذهب که مقبولیت بیشتری نزد حاکمیت بحرین داشتند، امکان بیشتری برای به‌دست آوردن مناصب حکومتی پیدا کردند. برای نمونه، دکتر محمدجابر الانصاری، یکی از متفکران نامدار بحرین^۲ به‌دلیل عرب‌زبان^۳ و سنی‌مذهب بودن توانسته است به مناصب فرهنگی مهمی در بحرین دست یابد. وی مشاور فرهنگی پادشاه بحرین، استاد مطالعات تمدن اسلامی، رئیس دانشکده تحصیلات تکمیلی دانشگاه الخلیج [الفارسی] و عضو شورای ملی فرهنگ، ادبیات و هنر بحرین است. دختر وی یعنی خانم هاله جابر الانصاری نیز از ۲۰۱۰ م. تاکنون،

۱. بزرگ این خاندان، علی‌کاظم بوشهری در ۱۸۶۰ م. از بوشهر به بحرین مهاجرت کرد.

۲. آثار مهم علمی وی عبارتند از: العالم و العرب سنه ۲۰۰۰، الفكر العربی و صراع الاضداد، هل كانوا عمالقه، احیاء تراث البحرين الادبی، تحولات الفكر و السیاسه فی الشرق العربی، العرب و السیاسه: این الخلل؟ جذر العطل العمیق.

۳. اجداد وی از اعراب هوله ساکن جنوب ایران بودند.

دبیرکل شورای عالی زنان بحرین^۱ با درجه وزیر است. سوسن خواجه تقوی نیز که از ایرانی تباران سنی مذهب است، در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴م. عضو مجلس نمایندگان این کشور بوده است. البته به این معنی نیست که ایرانی تباران شیعی، هیچ نقشی در حکومت بحرین ندارند. به‌عنوان مثال، وزیر نفت فعلی بحرین، دکتر عبدالحسین بن علی میرزا از شیعیان ایرانی تبار بحرین است؛ وی پیش از وزارت نیز مناصب مهمی در این کشور داشته است (فرازمند، ۱۳۹۱: ۷۴).

فعالیت‌های فرهنگی - مذهبی

ایرانیان بحرین علاوه بر فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی، حضور چشمگیری در فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی جامعه بحرین داشته‌اند. تأسیس مدارس، بنای مساجد و ماتم‌ها^۲ و حضور چهره‌های تأثیرگذار ایرانی تبار در محافل فرهنگی و مذهبی بحرین از جمله فعالیت‌های مهم آنها در بحرین است.

الف. تأسیس مدارس: یکی از فعالیت‌های مهم فرهنگی ایرانی تباران بحرین، تأسیس مدارس آموزشی نوین بود. در اوایل قرن بیستم میلادی، فارسی‌زبانان بحرین چند دبستان نوین از جمله مدارس احمدیه، اتحادیه ایرانیان و تربیت (مدرسه بوشهری) را در بحرین تأسیس کردند. مهم‌ترین و ماندگارترین این مدارس، مدرسه اتحاد ملی بود که در ۱۹۳۱م. از ادغام دو مدرسه اتحادیه ایرانیان و تربیت به وجود آمد. این مرکز آموزشی، نخست از سوی انجمن سعادت در بوشهر اداره می‌شد (سیف افجه‌ای، ۱۳۷۶: ۴۲). معلمان نخستین این مدرسه اغلب از معلمان و مربیان مدرسه سعادت بوشهر بودند که برای تدریس در مدرسه اتحاد ملی به بحرین دعوت شدند. مدرسه اتحاد ملی که به مدرسه العجم نیز شهرت داشت، نخستین مدرسه نوین در بحرین به شمار می‌رود (Stephenson, 2019: 15, 22). اعضای مؤسس این مدرسه، اغلب از تجار ایرانی تبار ساکن بحرین از جمله حاج عبدالنبی کازرونی، حاج عبدالنبی بوشهری، حاج میرزا دشتی، ابوالقاسم شیرازی، گل (کربلایی) عباس بوشهری و میرزا علی دشتی بودند (البداح، ۲۰۱۱: ۶۳). هدف آنان از تأسیس این مدرسه، علاوه بر فراگیری علوم نوین، حفظ پیوندهای تاریخی، زبانی و فرهنگی فرزندان خود با ایران بود.

^۱ یکی از نهادهای مهم مدنی متعلق به زنان در بحرین که وظیفه آگاهی‌بخشی و توانمندسازی زنان را بر عهده دارد، شورای عالی زنان است که در ۲۰۰۱م. به دستور پادشاه بحرین و ریاست همسر نخست پادشاه، سبیکه بنت ابراهیم تشکیل شد (منصوری‌مقدم و لاری‌منفرد، ۱۴۰۰: ۱۵۶).

^۲ ماتم یا حسینیه عبارت است از مکان‌هایی که در آن مناسبت‌های مذهبی شیعیان و همچنین فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی برگزار می‌شوند (البداح، ۲۰۱۱: ۷۲). اصل این واژه فارسی و به‌معنای غم و عزاست.

البداح در این باره نوشته است: تاجران ایرانی ساکن در بحرین با هدف ظاهری گسترش علم و معرفت، اما با انگیزه و هدف اصلی حفظ و حراست از زبان و هویت ایرانی تباران ساکن در بحرین این مدرسه را برای فرزندان خود تأسیس نمودند (همان).

پس از استقلال بحرین، دولت این کشور به منظور گسستن پیوندهای تاریخی و زبانی ایرانی تباران بحرین با ایران، اجازه ادامه فعالیت این مدرسه را نداد؛ از این رو، مدرسه زیر نظر سفارت ایران در بحرین قرار گرفت و از آن به عنوان مدرسه آموزش فرزندان کارمندان سفارت ایران و متخصصان ایرانی مقیم آن کشور استفاده شد. با کاهش روزافزون سطح روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میان ایران و بحرین، سرانجام در ۱۳۸۳ ش. / ۲۰۰۴ م. سفارت ایران، ساختمان این مدرسه را فروخت و وجوه حاصل را به خزانه واریز کرد؛ این پایان کار مدرسه اتحاد ملی بود (لاری منفرد و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲۱).

ب. مساجد و ماتم‌ها: یکی دیگر از فعالیت‌های مهم فرهنگی- مذهبی ایرانی تباران بحرین، تأسیس مساجد و ماتم‌ها یا حسینیه‌های متعدد در بحرین است. این مکان‌های مذهبی علاوه بر برگزاری مراسم مذهبی، نقشی مهم در ایجاد همبستگی اجتماعی میان ایرانی تباران و حفظ و گسترش ارتباطات فرهنگی و مذهبی آنان با ایران داشته‌اند. تا قبل از استقلال بحرین، در مناسبت‌های مختلف مذهبی به‌ویژه محرم و صفر، واعظان زیادی از ایران برای سخنرانی به این ماتم‌ها دعوت می‌شدند. امروزه نیز بسیاری از مراسم مذهبی مانند سینه‌زنی و روضه‌خوانی نیز در این مکان‌ها به زبان فارسی برگزار می‌شود. از حسینیه‌های ایرانی تباران بحرین می‌توان به ماتم العجم الکبیر، ماتم الجهرمیه^۱، ماتم دشتی، ماتم عبدالله تُرک و ماتم احمد عبدالرسول (خدارسون)^۲، حسینیه سید جعفر (آغا)^۳، حسینیه ولی عصر (عج)^۴ در منامه و ماتم سید محمود، ماتم گراشی‌ها، ماتم شهابی، ماتم و مسجد الحاله در محرق اشاره کرد.

ماتم العجم الکبیر، مشهورترین حسینیه ایرانی تباران بحرین و دومین حسینیه بزرگ این کشور است. علی‌کاظم بوشهری این حسینیه را در ۱۲۶۰ ش. / ۱۸۸۱ م. در منامه تأسیس

۱. این ماتم در محله مخارقه در منامه قرار دارد و توسط حاج میرزا علی محمد و جمعی از چهره‌های مقیم بحرین در ۱۹۲۹ م. تأسیس شده است. (آل سیف، ۲۰۱۶: ۱۰۳).

۲. ماتم عبدالله تُرک و ماتم خدارسون در محله قضیبیه منامه قرار دارند.

۳. این حسینیه را مرحوم آغا سید جعفر هاشم‌زاده در ۱۹۴۲ م. در محله مشبر منامه تأسیس کرد و اکنون نیز تولید آن بر عهده نوادگان وی است. واعظ مشهور فارسی‌زبان این حسینیه در حال حاضر، سید محمد هاشمی است.

۴. در حال حاضر، تولید این مکان بر عهده حاج عبدالجلیل ابوالقاسم است. شیخ حسن رضائی، شیخ الیاس جعفری و سید محمد هاشمی، واعظان فارسی‌زبان این حسینیه هستند.

کرد، به‌همین دلیل در ابتدا، ماتم بوشهری نامیده شد؛ اما بعد از یک سال به ماتم العجم تغییر نام داد (لاری منفرد و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲۳). تا قبل از استقلال بحرین (۱۹۷۱م.) روحانیان بسیاری از قم، شیراز، بوشهر و دیگر شهرهای ایران برای سخنرانی به این حسینیه دعوت می‌شدند. برگزاری مراسم عزاداری به‌ویژه در محرم و صفر و مراسم تلاوت هفتگی قرآن در شب‌های پنجشنبه از برنامه‌های مهم مذهبی این ماتم است که با حضور پرشور ایرانی تباران بحرین برگزار می‌شود (همان: ۱۲۴-۱۲۳).

ج. شخصیت‌های فرهنگی و مذهبی: عبدالکریم فخرآوی یکی از شخصیت‌های برجسته فرهنگی ایرانی تبار در بحرین است و خاندان فخرآوی اصالتاً اهل بردستان بوشهر هستند. وی از مؤسسان روزنامه الوسط و صاحب انتشارات فخرآوی در منامه است. انتشارات فخرآوی آثار برخی از متفکران صاحب‌نام ایرانی به‌ویژه شهید مطهری را به عربی ترجمه و منتشر کرده است (صدقی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). به‌گفته رسول جعفریان، مکتبه الفخرآوی بیش از ۲۵۰ عنوان کتاب از فارسی به عربی ترجمه و منتشر کرده است (جعفریان، ۱۳۸۷). یکی دیگر از شخصیت‌های مهم فرهنگی ایرانی تبار بحرین، علی‌اکبر بوشهری (متولد ۱۹۵۳م.) از مورخان برجسته بحرین است و کتاب‌ها و مقالات بسیاری در باره تاریخ بحرین تألیف کرده که مهم‌ترین آن، تمدن دیلمون (۱۹۹۲م.) است^۱ (ابو اصبغ، ۲۰۰۶: ۳۴).

از دیگر شخصیت‌های مهم فرهنگی و مذهبی ایرانی تبار بحرین می‌توان به شیخ حسین نجاتی اشاره کرد. وی یکی از منتقدان مشهور حکومت آل خلیفه در بحرین بوده و در میان شیعیان عرب بحرینی نیز هواداران بسیاری دارد. جعفریان در باره وی نوشته است: «شیخ حسین نجاتی از علمای شیعه عجمی بحرین است که عرب‌های شیعه بحرین به او احترام فراوان می‌گذارند. ایشان هم نماز جمعه می‌خواند و نمایندگی مراجع ایران و عراق را هم دارد.» (جعفریان، ۱۳۸۷).

شیخ عبدالعظیم المهتدی البحرانی نیز از شخصیت‌های نامدار مذهبی و فرهنگی بحرین است. وی از دورگه‌های بحرینی- ایرانی بوده و مادر وی اصالتاً از اهالی منطقه گراش در استان فارس ایران است (البحرانی، ۲۰۱۰: ۱۳). وی از رهروان استوار اندیشه‌های امام خمینی(ره) و از مدافعان سرسخت انقلاب اسلامی ایران است. در ۱۹۸۰م. به‌دلیل محکوم کردن جنگ عراق علیه ایران، بازداشت و به ایران تبعید شد. در دوران تبعید، تحصیلات دینی

^۱. دیگر آثار مهم وی عبارتند از: تاریخ‌القدیم للبحرین و الخلیج [الفارسی] ۱۹۸۷م. دلمون تبعث من جدید ۱۹۹۴م. حمام توفیق ابواصبغ، صناعة التاریخ بالتأویل، ۳۴

خود را تا مرحله خارج فقه در قم ادامه داد. با آغاز اصلاحات سیاسی در ۲۰۰۱ م. مجدداً به بحرین بازگشت و اقدام به تأسیس جمعیه اهل‌البیت، کتابخانه غریب‌اللفظ و مرکز حفظ قرآن کریم در العترة و حوزه علمیه خاتم‌الانبیاء در شهر عیسی نمود. وی کتاب‌های زیادی منتشر کرده است که اهم آنها عبارتند از: *حقائق للتامل، الحسین الاجبال، رساله الاخوت و التألیف، العلم و العلماء فی الكتاب و السنه، احکامک فی البلاد الاجنبیه، علماء البحرین دروس و عبر.* برخی از آثار وی به زبان‌های فارسی، اردو و انگلیسی نیز ترجمه شده‌اند (صدقی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

نتیجه‌گیری

یکی از گروه‌های تأثیرگذار در جامعه بحرین، ایرانی‌تباران یا عجم‌ها هستند. اینان فرزندان و نوادگان مهاجران ایرانی هستند که عمدتاً در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی به دلایل مختلفی چون پیوستگی تاریخی بحرین به ایران، نزدیکی جغرافیایی و اقلیمی بحرین با مناطق جنوبی ایران، کشف و استخراج نفت در بحرین، نابسامانی‌های سیاسی-اجتماعی و مشکلات اقتصادی جنوب ایران، سیاست‌های سخت‌گیرانه اجتماعی و اقتصادی دولت رضا شاه، از ایران به بحرین مهاجرت کردند. آنان با وجود چندین دهه سکونت در بحرین و پذیرش شهروندی این کشور پس از استقلال آن از ایران (۱۹۷۱ م.) همچنان پیوندهای فرهنگی و زبانی خود را با ایران حفظ کرده‌اند و حتی بسیاری از آنان همچنان در خانه‌ها و مراکز تجمع خود به فارسی سخن می‌گویند. ایرانی‌تباران بحرین امروزه حدوداً ۲۰ درصد جمعیت بحرین را تشکیل می‌دهند و از اقشار مهم و تأثیرگذار این کشور در عرصه‌های گوناگون هستند. این مهاجران ایرانی‌تبار در سالیان طولانی حضور خود در بحرین، پیش و پس از استقلال این کشور با تأسیس احزاب و تشکل‌های سیاسی-اجتماعی، تأسیس مدارس، بنای مساجد و حسینیه‌ها یا ماتم‌ها و مراکز نشر کتاب سعی کرده‌اند که علاوه بر نقش‌آفرینی در دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بحرین، پیوندهای تاریخی و زبانی خود را با ایران حفظ کنند.

منابع و مآخذ

فارسی:

- افشار، ایرج، ۱۳۶۹، *نگاهی به بوشهر*، ج ۱، تهران: نسل دانش.
- ، ۱۳۷۶، *جغرافیای تاریخی دریای پارس*، تهران: انتشارات سوره.
- انوری، امیر هوشنگ، ۱۳۹۰، *خلیج فارس در نیمه نخست قرن بیستم*، ج ۱، تهران: ابریشمی.
- بازدار، الهام، ۱۳۸۹، *بحرین*، تهران: امیر کبیر.
- پاتر، لارنس جی، ۱۳۹۳، *تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تا کنون*، ترجمه: محمد آقاجری، تهران: ققنوس.
- تکمیل‌همایون، ناصر، ۱۳۸۰، *خلیج فارس*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۷، «سه روز در بحرین؛ دیار کهن تشیع»، قابل دسترس در وبگاه: <https://rasekhoon.net/article/show/115259>.
- خطیبی، علی، ۱۳۹۹، «عرب هوله از خلیج تا خلیج»، *فصلنامه اورمزد*، ش ۵۰، ص ۹۶-۱۱۳.
- راهشخو، مریم، ۱۳۹۱، «بررسی نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی بر مهاجرت دانشجویان ایرانی به خارج از کشور (نمونه موردی: دانشگاه علوم پزشکی پته، شهر بیج کشور مجارستان)»، *فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی*، س ۴، ش ۱۶.
- زنجانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۴، *مهاجرت*، تهران: سمت.
- سدیدالسلطنه، محمد علی، ۱۳۷۰، *تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران*، ج ۱، به تصحیح: احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.
- سیف‌افجه‌ای، معصومه، ۱۳۷۶، *بحرین (مجموعه کتاب سبز)*، تهران: وزارت امور خارجه.
- صدقی، سولماز، ۱۳۹۰، *فرهنگ رجال معاصر بحرین*، تهران: عظام.
- طالع، هوشنگ، ۱۳۸۵، *تاریخ تجزیه ایران*، دفتر دوم، *تجزیه بحرین*، لنگرود: سمرقند.
- فرازمند، محمد و دیگران، ۱۳۹۱، *فرهنگ رجال معاصر بحرین*، ج ۱، تهران: عظام.
- فلور، ویلم، ۱۳۹۸، *خلیج فارس؛ عرب‌های هوله کرانه شیبکوه ایران*، ترجمه: الناز بلوری فرد، تهران: سازمان نظام مهندسی معدن ایران.
- قبادیانی، ناصر خسرو، ۱۳۳۵، *سفرنامه*، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی زوار.
- قنبری‌نژاد، زینب، ۱۳۹۹، «تأثیر نظام قومی و عشیره‌ای در ناامنی‌های بنادر خلیج فارس در نیمه نخست قرن بیستم»، *فصلنامه مطالعات خلیج فارس*، س ۶، ش ۱.
- لاری منفرد، فرشید، سجاد پاپی و محمد منصوری مقدم، ۱۳۹۹، «نقش خاندان بوشهری در تحولات دو سده گذشته بحرین»، *فصلنامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، ش ۳۸.
- منصوری مقدم، محمد و فرشید لاری منفرد، ۱۴۰۰، «بررسی جایگاه سیاسی و اجتماعی زنان در کشورهای عربی خلیج فارس در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰؛ مطالعه موردی بحرین»، *فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، س ۳، ش ۱.
- وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۴، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: سمت
- ، ۱۳۸۹، *علل و عوامل جابه‌جایی کانون‌های تجاری خلیج فارس*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

عربی:

- آل سيف، عبدالله، ٢٠١٢، مدن وقرى من بلادى، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
 -----، ٢٠١٦، المانم فى البحرين، منامه: مكتبه الفخرواى.
 البحرانى، عبدالعظيم، ٢٠١٠، عجم البحرين نبذه من تاريخهم الماضى و الحاضر، [بى جا].
 البداح، عبدالعزيز بن احمد، ٢٠١١، التشيع فى البحرين؛ تاريخه و اهدافه، [بى جا].
 ابواصب، حمام توفيق، ٢٠٠٦، صناعه التاريخ بالتاويل، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
 الخليفه، مى محمد، ١٩٩١، مائه عام من التعليم فى البحرين، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
 الديرى، على، ٢٠٠٩، «تاريخ العرق الفارسى فى البحرين»، جريده الوقت، العدد ١٣٤٦.
 الربيعى، نجاح، ٢٠١٢، قبيله ربيعه البحارنه؛ نسب و تاريخ و مواقف، دمشق: تموز.
 الزيدى، مفيد، ٢٠٠٠، التيارات الفكرية فى الخليج [الفارسى] [١٩٧١-١٩٣٨]، بيروت: ايار.
 السبتي، محمد زبارى مونس، ٢٠٢١، «التنميه السياسه فى مملكه البحرين؛ دراسه جغرافيه سياسه»، المجلد ٤٩، العدد ١، العراق: جامعه البصره مركز دراسات البصره و الخليج [الفارسى].
 العانى، عبدالرحمن، ٢٠٠٠، بحرين فى صدرالاسلام، بيروت: دارالعربيه للموسوعات.
 الكرباسى، محمداصدق محمد، ٢٠١٥، معجم المشاريع الحسينيه، الجزء الثانى، [بى جا]: المركز الحسينى للدراسات السلسله.
 المرشد، عباس، ٢٠١١، البحرين فى دليل الخليج، بيروت: فراديس للنشر و التوزيع.
 بوشهرى، على، منامه، مصاحبه در تاريخ ٥ اسفند ١٣٩٩ (گفتگوى شفاهى نويسندگان با على بوشهرى).
 [بى نا]، ٢٠٠٢، «جمعيه الاخاء الوطنى جمعيه سياسه جديده»، الوسط، العدد ٧٤.
 حاتم، محمد غريب، ١٩٩٧، تاريخ عرب الهوله، كويت: دارالامين للطباعه و النشر و التوزيع.
 خليفه، ريم، ٢٠٠٨، فريج العوضيه، مثلاً، الوسط، العدد ٢٢٦٠.
 عبدالله، محمد، ٢٠٠٩، تاريخ البحرين الحديث ٢٠٠٢-١٥٠٠، بحرين: جامعه البحرين.
 غلاب، محمد، ١٩٧٢، الجغرافيه الاقتصاديه لجزر البحرين، قاهره: جامعه ام القرى.
 كاظم، نادر، ٢٠١٩، لا أحد ينام فى المنامه، بيروت: دار سؤال.

لاتين:

- Fuccaro, Nelida, 2009, *History of City and State in Gulf*, Cambridge University.
<http://www.alwasatnews.com/news/122477.html>.
<http://www.alwasatnews.com/news/23693.html>.
 McCoy, Eric Andrew, 2008, *Iranians in Bahrain and the United Arab Emirates: Migration, Minorities and Identities in the Persian Gulf Arab States*, The University of Arizona
 Stephenson, R. Lindsey, 2018, *Rerouting The Persian Gulf: The Transnationalization of Iranian Migrant Networks*, c.1900-1940, Princeton University.
 -----, 2019, "Between Modern and National Education; The Ajam Schools of Bahrain and Kuwait", *International Journal of Archeology and Social Sciences in the Arabian Peninsula*.